

آن حضرت در حالی که سیکر وقت دست انداز که آگاه باشید این مردم این سین است پس علی پس ایشانند انرا پس قسم یکی است  
که ذانت من و دست قدرت او شد یعنی قسم است که این سین بر آینه در سنت است و جهان او در سنت اند و دست درندگان  
جهان او در سنت اند نما هو ذابا لکرام" و منیو ذبا لکرام مسلوب العمامه و الن داء مقطوع الاعضاء  
تجول علیه خول الاستقیاء و ایتا غره و اخوانه و اصحابه حوله علی الت مضاعر پس آگاه باشید که این حسین  
انگس است که در کربلا است و در صحرا و حالیکه بوده شده و دستار و چادر یعنی سر بریده و تن برهنه با اعضای چاره ناه  
پید و پیچید و اسپای انتقاد به نجات و پسران و برادران و اصحاب او که در کربلا افتادند و از زمین غنبده در یک کرم ابدانم  
عاریه اجساد هم جاشیده و سهم عالیه علی الت ملج سار یه امامها امامها بدنهای برهنه و دست ای  
انها در آن توره شک افتاده و سرهای آنها برداشته شده برهنه و سر برهنه بشب پیش آن سر برهنه امام آنها و اینه و خلفه  
و و اساقه و و اراثت الابیاع علی زمین العابدین صاحب المصیبه و الجنة و البلا و ایشیر مع بیات الن هنرا  
و پسر و خلیفه و وارث آن امام علیه السلام و وارث جمیع انبیاء علی زمین العابدین صاحب مصیبت و تحت ذبا اسیر با دختران عالم  
عینها السلام و هن مشققات الحوب مکشفات الوجوه لاطلمات الحد و دننا شرت الشحور حایات و ایت و ایت  
باکیات نادجات ینابین بوجع و جرع و ضرب و اطمین صحیح و یحیی لا یستطاع ان یومعف و دختران  
علیها السلام کریبان دریده و سر برهنه بر رخسارها طپانچ زدن و سوی پریشان پا برهنه و تن برهنه کریبان و زاری کنان بسبب بود  
زخمهای که به بنارسیده سبب ناشکیبای و از ضرب تازیانه و طپانچ زدن و بانگ زدن و آوازه برداشتن در گریه که طاقت  
اورده و نیش و کربان بوده آید یا الهفاه قتلوا سید شباب الجنان و رفعوا راسه علی عاهه لی الشکان ای دروغ  
گسترد و در جوانان جنت را دهنده کرد و زهر او را بر نوک نیزه می شهر و این اسد و رای من الفما رخ فی البلدان و هم  
النسوان و تشبیه کرد زهر او را و سرهای مدو کاران او را در شهرها و با او شان بوده اند زمان در بزرگان سرافق اقربای آنها می نمودند  
من یحمل البنی فی صباه راسد علی القناع فی شبیه و اعجاب و یکبار در آن بقتله و پس و آن من هو بلا سیه  
کسی که بردارد از ابنی علیه السلام در کنار رودش خود در حال لودگی می باشد سرش برهنه و در وقت پیری و این شب

تجیر کو پیش کشتن او بدنامند او که او نیست بی شک یعنی بد وصف آنکه بد ائمه قدر و منزلت او را و یقین دارند که او سید است  
و پسر علی مرتضی نور دیده و فاطمه زهرا است و باین حدیث را کشند و پیشکشتن وی اله اکبر گویند یا پیشکشتن او تکبیر و ائمه را نه پس  
فدیناک یا مولای عسایر یا حاکم العرانی الشامات فی موبک یا وین اجساد هار حله  
فی الفلوات ای فدای تو شوم مولای من در حالیکه روزه باشی تن بر من نه از عراق بشام در جماعت آنرا که ابدان  
انبا افتاده باشند که بگردان در دشت لورات اتمه الزهر را سه یصل بینا و شمالا بالعاصفات لوریا  
امه الزهر احسنه من صفا فی الطف بالصفان شهقت شهقت نهر بها عرش الحبار و تصرخ او لولحیا  
اگر سید پیر مادر او فاطمه زهرا سر او را که می جنبه چپ در پست از زمین بود ای سخت و تنه اگر سید پیر مادرش فاطمه زهرا  
بدن او را ریزه ریزه شده در زمین کوف بسهم سپان نمره نمره زدنی نه می جنبه از آن عرش نه ای بیار و نریا و کشند  
طایب الا یا فحی العترة البررة البسوا البیاض الحزن و العبرة علی مسکات یکله حول الله  
صلی الله علیه و سلم بنی که کو بلا یه و بلا یه و کات قرین العین بر او بنده و الغایه اگاه بشید  
ای دوستان عزت و اقریائی رسول خدا صلی الله علیه و سلم که سفیان در آن می آمد پوشید لباسم و کوه شک است  
کسی که رسول خدا میگفت بد که کرد با او و بود آن رسول خدا صلی الله علیه و سلم حنک چشم بدین او و طاقات او  
بنقول حسین منی و انا من الحسین و یکفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم حسین از من است و من از حسینم <sup>الله</sup>  
و حب حسینا دوست دار و حبه ایتمالی کسی را که دوست دارد حسین را و کات رسول الله صلی الله علیه و سلم  
و سلم یقبله و یکی بنقول یا ابت لم تبکی بنقول صلی الله علیه و سلم یا نبی انزل من صنع  
التیرف منک و ابکی و بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که بر سید پیر او در او میگفت پس یکفت حسین علیه السلام  
ای پسر من چه اگر به بکنی پس یکفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم ای پسر من می بوسم مقام شمشیر چرا  
از تو می گیرم یعنی در جسم مبارک تو چرا که رسیدن زخم شمشیر مقدر است از ای بوسم و میگرم قال  
یا ابت اقلی گفت حسین یعنی می پرسید حسین از پسر خدا علیا سلام که ای پسر من ایامن گشته خواهم شد حال

ای و الله ابوك و احمقهاك و انت كنت رسولك ما عليه السلام که ای ای پسر قسم کجا است پدر تو و برادر تو و تو بر کشته شد  
 یعنی کشته شود و پدر تو علی مرتضی و برادر تو من جنتی و تو نیز کشته شوی فلوات رسول الله علیه و اله و سلم را و قتل  
 نبوی و احوال و من و اساه و نفی و حیدر افرید الا یسری با صرا و لا حایما یسیر فلا یجا ربستیت فلا یعات ای  
 کاش سید پد اورا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالیکه کشته شد پسران او و برادران او کسی که دوستی کرد با او باقی ماند او علیه السلام  
 بچ و تنها که نینوید در دکاری و باری و نمی یافت پناه و پند و پناه طلب میکرد پس پناه سینه اندازد اورا و فریاد میکرد پس بفریاد او که  
 نرسید و بقول و اعظم شاه و اقله ما صرا و میگفت که ای وای تشکی و ای وای کی مدد کاران و لوق رای رسول الله صلی  
 الله علیه و اله و سلم الحال یوم حار و الخيام تشعل بالنار و کاش سید پد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حال اگر بود روز  
 گرم و جنبای میسخت با تش و السیوف و الراح نفع علیه و الحجارة و الشهام من کل فاتی الیه و تبعنا  
 و نیرود ما فرمودی آید بر او سنگ و شیراز هر جانب می آید بسوی وی الا و لو ان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 رای فاه و قد بست شفتاه و هونی عداه اهل الفل سرتا ااکاد باش ای کاش سید پد رسول خدا علیه السلام  
 دهن او را که خشک شده است بهائی او در حالی که او در کف رده دشت است یا در میان دشمنان اهل قسده س فدای او فل غلب  
 علیه الطعام و هو یطلب الماء فلیجیه احد الا بالسیوف و شربا حقوق در حالیکه غالب بود و برادر  
 تشکی داد طلب میکرد اب را پس چرا آب نینداد کسی اورا مگر بشیرت و شربت مرک اهدا یصنع بالصفوف صفوف  
 ای ایا چنین عمل کرده میشود بهمانان بهمانان و چه بهمانان ال الرسول الروف که ال رسول بهرمان اند که مر بسا لاله  
 و رسول امر سلوک بسیار از رسول در سائل و خط و کتابت و فرستادگان که فرستادند اورا و مخلوق و محلت دشتا بزیو  
 کردند در رسیدن او فلما جاءهم استقبلوا و حصرها و حاصروها و ضیقوه پس هرگاه که آمد آنحضرت علیه  
 السلام نزد ایشان استقبال او کردند و پیش آمدند و تسک گرفتند انرا و محاصره نمودند و کردا کرد آن گرفتند و کرسند و نشتند انرا  
 و من سبب الماء منوعه و انتردیکی آب منع کردند انرا لافل جمعوا علیه و ضیقوه اگاه باش که بر آینه به تحقیق جمع آمد  
 آن کرده برای اذارسانی او تنگ گرفتند انرا و بسوی صف شوی اید قتل و بدل ما مملو و سبب تیغها سے تیور اید

تن آردند خزان او بود و از آنجا که هر دو اسیر شدند و هر دو اسیر شومند که به مدینه شامی است و وقت شوری و نوح و اشتیاق

تذکرات این مردانش به شوری و بعد از آن در چینه کس بنام آمد بود و نموده آن پسر بود که جناب سید الشهدا علیه السلام را

فدا طامعوا خلیفتهم و اتبعوه و تحقیق که اطاعت کرده اند آن ستمکاران ندانند خود را و بیست و آن خلیفه که در راه از خلیفه

است که پادشاه و نوقت بود و یا خلیفه شامی که بسبب نفرین آن او امر خلافت را به شوری قتل جناب سید الشهدا راجع شد

بصواب رسول الله صلی الله علیه و سلم و ان جعوه و فی اللّٰه و اهی و اللّٰه ابا و قعوه و ما امرانی سوزنده رسوگدا

صلی الله علیه و سلم بود و در ۱۰۰۰ ساله از او در صحبت و عبادت او ایستادند و یا لها من سرز بقا ما اجعها و یا لها من

دهسه ما و جمعها با و ایستادند که چو تدا و ذوال کشته است و فریاد و عادت که چه قدر و بنده یارین و است و علی

اهل الاسلام و الایمان ان یواسوا حبن الامم ان نزلک احزان و واجب و لازم است به اهل اسلام

ایمان را در آن وقت کند سعه اگر بهترین خلق است در آن نموده و یود و بعضی حقوق و بیست و بیست و بیست و بیست

آن حضرت علیه السلام به دلایلی و یا یوم العیمة علیه بعقوبه و وارد نشوند و یا است به آن حضرت یا حضرت یا حضرت یا

نتعالی الی البکاء و اسعد و اساطمة الزهر افسرد بسوی کرد و معاومت کند فالله به سر ادر کرد و یا بگو

بگو در قتل النساء و بگو سید بگردن زبانی پسرانها کرده است فان الخطب جلیل و الکرب طویل پس تحقیق که

بناست است و اندوه و دراز و اللهم عمیم و غم عام است و التکل عظیم و هرک و هرک در بی فرزندی بزرگ فانتخبی ای کس

آنقدر مع تنفج و الفاس متن جعد پس فریاد کنیم در حالی که گریه کنندگان با شیه یکجا بنای و دردناک و در میاس

در و عند و اذکن و المصاب بحزن و اکیاب و جد و التهاب و اگر کنیم بصیت زوه و را بضم و اندوه و سوز

ایستادند علیه سلم نفس المهر و نطلبنا تسبیح و همه لنا عبادة و کتمان ستر ما جهاد فی سبیل الله

در وقت مساوق عامه السلام را هم نموده بطلم تا تسبیح است یعنی هر کس که به ظلم می نمایند شکین شود بر نفس که بر می آید بنزد

در وقت مساوق عامه السلام را هم نموده بطلم تا تسبیح است یعنی هر کس که به ظلم می نمایند شکین شود بر نفس که بر می آید بنزد

در وقت مساوق عامه السلام را هم نموده بطلم تا تسبیح است یعنی هر کس که به ظلم می نمایند شکین شود بر نفس که بر می آید بنزد

در وقت مساوق عامه السلام را هم نموده بطلم تا تسبیح است یعنی هر کس که به ظلم می نمایند شکین شود بر نفس که بر می آید بنزد

مثل زبد البحر گفت صلی الله علیه و سلم هر که ذکر کرد و ما را یاد ذکر کرده شد بم باه نزد او پس بر آمد چشم او اشک مثل  
هر پسته بچشمه خداستالی اورا گفت آن اورا اگر چه باشند کنا آن او مثل کف دریا شعله بر کس که عوذ ذکر ما کند و بگریه  
و یا کسی دیگر ذکر با پیش او بکنند او بگریه هم می آید او عوذ کرده شود اگر چه کنا آن او بسیار باشند مثل کف دریا الا  
ان ذکر الحسن الحویب اکاه باش که ذکر دوست محبوب و مرغوب هست اذ کون احیب الله ن این  
جمله ذکر کنید دوست خدا یعنی پیغمبر ﷺ او ذکر کنید نرزد حبیب خدا را امن بدن کر مصابه  
متصل ع القلوب و بتد کما او صابه متشوق احبب ان کس یعنی آن نرزد نه نسبت اصلی الله  
عید ﷺ که بگریه می آید او پاره می شود و پاره می شود و در کجوری او پاره می شود که بسیار با اذ کما و اما  
نال نوال الرسول صلی الله علیه و سلم من اجرا اح یضرب السیوف و طعن اللومح  
و حتی یصل الحجر و اقباله علیه کما لقطر که کنی اند که رسید بگرگوشه رسوخه اصلی الله عید ﷺ  
یعنی حسین عید ﷺ را از قبل جراحت در دنیا بگریه شمشیر و زون نیده و انگشتان تیرگی بسوی او  
مثل باران و آبگوه غیلا و الماء صاع بگریه بران در حال اینکه تشنه است ذاب آب آب است  
ابگو و جد بیلا قد سالت دماء بگریه بران در حالیکه افتاده است بر زمین بختی که جاری است  
خون او و آبگو و خضیا بدمه راه بگریه او را در حالیکه فضا ب کرده شد بگون سرخ و  
و آبگو و طریحی راه مسه بگریه بران را در حالیکه افتاده بود بر خاک کور نوحه فعیل بعد  
ما جا هدی لجد و بقاء دین بیه و حد و نود کنیید و زاری نماید بر او در حالیکه کم شده بعد از آن مجاهد  
بگوشش خود برای ماتی ماندن دین چه و چه در خود نوحه شهید بعد ما استشهد بین بدیه اجابه و بدل المبرج  
اصی پاره نوحه بکنند برود جایکه شبیه شده بعد از آنکه بر روی او تشبیه شده در دستان او و نشان کرده و جانها را از نزدیک او صی بقتل  
عوانس عافی الطوفان الشهام و الاسنه و السیول ها و اذن و عا علی صل و راهم و حوزهم جصاصم  
و ما علی نفوسهم و یخفق شتانه و کمناره و بیه سی تیره سنان و شمشیر برداشتن ذکر نمتنه تیره سنان

دشمنی و برداشتنه و گرفته تیره و سنان و تیش را بر سینہ ی خود از روی دوستی و ولت و از روی سنت داشتن  
 بر زبان خود بر نوا و القلوب متحله یا مانا و ابنفوس مطمئنه حامن ابن رسول الله و حرمه و معتوق  
 عابد السلام و هم برین سادۀ شجاعان و نرسان کھول و فقیان و علمان و صبیان یوسف  
 ابو غامر و اس الاقران اطال العیاج شعبان و عطشان بیرون آیدند بدو لہای خستہ بشوق جناب  
 سید الشہداء علیہ السلام جنک کردند و با اعدا باطنیان دل و کمال تکین خاطر در حالیکہ حاجی فرزندان رسول خدا و حاجی حرم محرم  
 و حاجی مرتضی فرزندان رسول خدا بودند و آن کسان بودند یعنی سرداران شجاعان و سواران و بودند بعضی پیرو بعضی جوان و بعضی  
 نوجوان و بعضی کودک شیران جنگ و سرداران اسلحہ آن روز کار و پیران روز جنگ کہ سبب و تشبہ اعطی الحرب فی اللہ  
 حقها و بقوا ذکرها الی الابد داد جنگ را در راه خدا و باقی داشتند ذکر آنرا از روز قیامت یعنی آنچه  
 من جنک بود و او کہ ندانم او شان تا قیامت تی ماند من بسیار تا قائل احمی عن الی بعضی از مبارزان میگفتند  
 کہ من حمایت میکنم از جناب پدر خود یعنی جناب علی اکبر کہ بجان دون خود محافظت بہان بہ نمود کہ و قائل اذی عن  
 احی و بعضی از آنها میگفت کہ من فدایشوم بر برادر خود یعنی جناب عباس غی و من دستا ذن عمه مقبل ید بہ  
 و رجلہ یفدی و بعضی از ان اجازت میخواست از غم خود و دوست و پای او می بوسید تا اجازت جنک یابد  
 و خود را فدای عم سازد یعنی جناب قاسم بن محمد اشکم و معاد بنفسه و مالہ لاماعد و خالد و بعضی از ان  
 مبارزان بودند کہ نہ ایکند زبان و مال خود را برای امام و حال خود یعنی موی و بونہ همیشه زادہ ہا سے جناب امام  
 علیہ السلام و پسران جناب زینب خاتون علیہ السلام من مقبل شد من نحو الیام لما برای احاطہ  
 محمد جواد الیام غلام کعب بن اھلق من عند النساء فلحقتہ عمتہ فابی اشد الالباء و بعضی  
 از ان مبارزان آنکس است کہ بعد از او و از جانب فیمہ ہا چون دید کہ لشکر ہای دشمنان کرد و اگر نہ نشتند عم او را کہ او را  
 کہ بعد موع ترسیدہ از نہ نوزمان پس از پس او در رسید عمہ او یعنی زینب علیہا السلام تا منع کند او را از رفتن بکنک پس امام  
 او را پسر از باز ماندن از قعدہ جنگ بہت و این حال عبد اللہ پسر امام حسن علیہ السلام است کہ در حال توجہ بر غم

بود امام حسین علیه السلام از پیشش زمان روید و قصد رسیدن بکنک گاه نواتا حمایت غم خود نماید و جناب زینب غلظت  
 اورا نظر بصغر من او ازین حرکت باز داشتند و او باز نماند و جسم خود پیوسته و در اینجا پیش چشم امام حسین علیه السلام خوردا  
 ثار این جناب نمود الا لقد صبروا على السانلة والكرهية التي مثلها ليس في دن قلن قلن بالغو انى الت وجهف  
 وبلغوا كل الفخر والشرف اكا ه باش که هر آینه تحقیق چه کردند آن اقربا و اصحاب جناب سید الشهدا بر سختی و مکر و هات  
 جنک سختی که در زمان سابق مثل آن بوقوع نیامده و بعد از آن نیز بر کسی بوقوع نخواهد آمد بهالغیبه کردید در شکر گشته و رسیدند  
 تمام فخر و شرف را جاهد و او قدحی الوطیس جبا و کرده و گرم شد تنور یعنی سخت شد جنک و این جمله را در مقام کرمی  
 بشکوه جنک استمال مینمایند و احترام الباس و سرخ شد جنک و این جمله را در مقام کثرت خون ریزی استمال میکنند مع القلذ  
 و الی حلق و شدت الحرق و فقد الماء و کثرت الالام اعر ببالا قبل لهم به با قلت شکر و ثنای و شتت کرمی و برون  
 آب و کثرت دشمنان بان چیزی و از مصائب که بود طاقت تحمل آن اوست نه اویل لهول لا شقیاء شر  
 و یل و ای بران شقیاء پس و ای و یا بشری لا صحاب الحسین ثم بشری سلام الله علیکم یا جراحا  
 و الضار نعم ما جبرتم فنعمر عقی الدار یا حی انتم و فی طبتم و نزلتم بالبتنی کنت معهم فافوا فوا فوا اعظما  
 و مترده بدو اصحاب حسین با پس باد فرود سلام است بر شما ای بهترین اصحاب و مدد کاران چه خوش ببرد کردید شما پس  
 بهتر است خانه آخرت فدای شما پدر و مادر من که پاک است بید و زحمتاک کردید بید شما و بدرجات عالی رسیدید ای کاش  
 که می بودم من و شان پس میرسیدیم بتمام بزرگ الباب الخاص فی وقایع خاص الالباء سید سید الامینا  
 قره عین الزهرا ابی عبد الله الحسین ابن امیرالمومنین سید الاوصیاء صلوات الله علیهم و علی آلهم الاصفیا و در اهل البقا  
 باب پنجم در بیان واقعه های هسته که سرچشمه العباس سید اسرار پیران و خنکی دیده فاطمه زهرا ابی عبد الله الحسین  
 پسر امیرالمومنین سردار اوصیاء و در دو سلام عند انازل با و هر او شان تا همیشه بران بقا عالم رود و دره نماییه فی هذا  
 کتاب بین ایجاب و اطنا بتهل یب و قریب و قریب بر تغییه کل متا صل یب ینو یسم انرا  
 درین کتاب در میان اختصار و تطویل که نه چند این ~~نویسند~~ چندین طویل با راستگی و آوردن سخن تا بقی بتمام





تان است پس از آن حوزة علمیه در دست بناب ابی عبد الله حسین و از حال و حال که بر آن مناسک که سنت بین  
 حکم کردن آنجناب بر آن بلا بزرگ و مصیبت یعنی درین فصل بیان آن حالات است که بر حسین علیه السلام در کربلا که شد  
 و بنا به بیان و تعالی اخبار با سلف را پیش از وقوع آن واقع خبر داد و الاخبار فی الاحادیث و الاخبار فی التوحی و آثار  
 هی هنا حرا و این حدیث بعضی روایات الملوک فیها بعضی الآیات فی فی امیه و اخیه صلوات الله  
 علیهم و اخبار این واقعه در احادیث قدیم است که در احصا و شمار نیاید پس یاد میکنم در اینجا بعضی از آن و شروع میکنم به ذکر بعضی  
 روایات که تاویل کرده اند در آن روایات بعضی آیات قرآن و با عاویث در بیانست بشود که آن آیات نازل شده اند و متوجه  
 میشدند و پدر او و برادر او و بعضی بن محمد بن قولویه عن محمد بن جعفر القرشی النیرانی عن ابی الخطاب  
 بن موسی بن سعید بن الجیاط عن عبد الله بن الفاسم الحضرمی عن صالح بن سهیل عن ابی  
 عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین قتل  
 امر المؤمنین و طعن الحسن بن علی علیه السلام و اتعلن علو اکبر اقول الحسن بن علی علیه السلام قضینا  
 الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین معنی ایضا است که در وی فرستاد و در وی بنی اسرائیل بخوان  
 و معنی که مقتضی است در دو تورا است و ان استبر و نسک نیست و کتاب یعنی در تورا که سر آید و نشاء خواهد کرد شما و بار یعنی ایتمنا  
 در سفسده صادر خواهد شد بعضی بن محمد بن ابی اسبغ بنه راویان که نامهای آنها در اصل این کتاب مذکور است و تفسیر این آیت از جناب  
 ابی عبد الله روایت کرده که فرمود آن علیه السلام که مراد ازین دو سفسده قتل جناب المؤمنین و تیر زدن است پس بکن علیها السلام  
 مراد از تلعلن علو اکبر یعنی غلبه خود بر غلبه کردن هر که گشتن حسین بن علی است فاذا جاعر دعانا الیه صا پس هر گاه  
 خواه آمد و عدو عقاب اذل ان و ضا قال اذا جاعر نشر الحسین بن علی و در تفسیر و عدو اول بیان کرده اند که مراد ازین  
 قدرت حسین بن علی است و بعثنا علیکم عبادنا اولی باس شد بد فجا سوا خلال الدایما و کانت و عدو  
 مفعولاً خواهم فرستاد و بر شما بنده کان حوزة که صاحب قوت و خوف اند پس در اینها در بیان خانه ابرای قتل و قتل  
 و سایر کردن و بود و عدو عقاب و انما که نه اینها که ~~تو~~ تو معنی آن دو عدو ضرورت است و تاویل آن در حدیث چنین است

قَوْمًا بَعَثَهُمُ اللَّهُ قَبْلَ قِيَامِ الْفَايِمِ لَا يَدْعُونَ وَتَوَالَى مُحَمَّدٌ الْأَحْمَقُ وَهُوَ كَمَا رَوَى عَنْهُ كَانُوا كَانُوا  
 رَاغِبًا إِلَى تَعَالَى نَوَابِهِمْ فَسَمِعُوا قَوْلَ تَعَالَى قَبْلَ غُلُوبِ جَنَابِ الْأَمْرِ كَمَا نَحْنُ نَبِيٌّ كَمَا أَشْرَفَتْ وَتَشْتَرِي بِرَأْسِهِ  
 ال محمد مكرهينك بسوزنده انرا الي عن سعد عن عيسى بن عبد بن سنان عن علي بن حمزة عن ابني جعفر  
 عليه السلام يعني اين كسان يكي از ذكره روايت كرده اند از ابني جعفر عليه السلام قال قتل هذا الاية كفت علي بن  
 حمزة كه آن حضرت عيده السلام تلاوت كرده و خواند اين آيه را انا لنصر ربنا و الذين امنوا في الحياه الدنيا  
 و يوم يقوم المر الاسمهاد معنى آيه اينست كه جناب ابني سفيان مايه كه ما برآيه حضرت و هم بغير ان خود را و ان كسان را كه با ان  
 آورده و زنده كند و در روزي كه قايم شوند شايد ان قال الحسين منهم و لم يضر بعد و بعد تلاوت كردن اين آيه  
 انساب عيده السلام كه سين از ان كسان است كه خداي تعالي بفرست انبا و عده فرسوده است وليكن موز نصرت كرده نشده است  
 حين ثم قال والله لقد قتل الحسين ابن علي و لم يطلب بدله بعد از ان كفت ان حضرت عيده السلام اقسام سجده كرده  
 همراهيشه شده حسين بن علي و طلب كرده نشد خون او تا هنوز الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم واقسموا  
 الصلوة و اتوا الزكوة فلما كتب عليهم القتال قالوا اربنا لم كتب علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب  
 يعني آياني بسوي ان كسان كه گفته شده براي اوشان كه باز داريد دستهاي خود را و بيا كنيد نماز را و بدهيد زكوة را پس بر كا بهكم  
 نوشته شده بر اوشان قتال و جدال گفته اي پروردگار ما چه نوشتي بر ما قتال را چرا مصلحت ندادى ما را تا و عده قريش محمد بن مسعود  
 السلي المعروف بالعباشي في تفسيره عن ادريس مولى عبد الله بن جعفر بن عبد الله عليه السلام  
 في تفسيره هذا الاية محمد بن مسعود السلي كه مشهور است بلقب عباشي در تفسير خود روايت كرده است از ادريس  
 زاد كره و عبد الله بن جعفر و ادريس روايت كرده از ابني عبد الله عليه السلام در بيان معنى اين آيه الم تر الى الذين  
 قيل لهم كفوا ايديكم اياني يعني بسوي كسانيكه گفته شده باوشان كه باز داريد دستهاي خود را مع الحسن كه مراد از باز داشتن دستها  
 در جنگ همراه حسن عيده السلام با دشمنان او واقعه الصلوة و اتوا الزكوة با و داريد نماز را فلما كتب عليهم القتال مع  
 الحسين پس بر كا كه كه نوشته شده بر اوشان جنگ يعني ايها حكم جنگ كردن صادر شده مراد از جنگ كردن جنگ است

بنامه مسیعی علیه السلام با دشمنان او قائلوا له انما لست علينا الا اهل قریب گفتند آن کرد که ای پروردگار  
ما چه نویشتی به ما جنک کردن را و چه عهدتی نزدی ما را تا وعده قریب الی خروج الفایم مع صد النصر و الظفره فخرج جناب  
در آن شب امر که باو فتح و نصرت است یعنی مراد از وعده قریب خروج جناب صاحب ان مرست قال الله تعالی فاجتمع الینا قلیل  
و الاخر و خبر من اتقی الایه گفت خدا با آنکه صفت نم ستره و جنگ که گویای محمد صلی الله علیه و آله است و حضرت  
متر است برای شخصی که بنامه ای بود عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علی السلاّم قال و اللّٰه الذی صنع ابن  
علی کان خبر الهامه لامة مما طلعت علیه الشمس و الله فیہ نزیت هذه الامة الی الدین  
دلیل هم کفوا یدیکم و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة انما هی طاعة الامام بطیو الفیال فلما کتب علیهم  
مع الی من قالوا بیا له لست علینا الفتا بولا اخرتنا الی اهل قریب و از محمد بن مسلم روایت کرده است که در آن  
امام محمد باقر علیه السلام فرموده و انما رسیده بنی امیه چه که حسین بن علی بهت است - ای این امته از هر چه طلوع کرده است بر آن  
انتساب یعنی تمام دنیا قسم بخورد و نشان او نماند شد و هست این ایه یا ندیدم بسوی کسانی که امر کردند بچندگیه باو نشان  
که باو در ستی خود را از جنگ بریاد و اید نماز او بپای زکوة را نیست مراد از این کلمات امام علی طلب کردند و نشان  
حد و المعنی تنها کرده که ما به بقال بن پس هر کاه ما سورش در جنگ بهمراهی حسین گفتند که ای پروردگار ما چه اوجب  
کردی بر ما جنک باکاش باقی مبدستی ما را تا وقت نزدیک و قوله اخرتنا الی اهل قریب بجنب دعوتک و نبتع  
الرسول اما دی و انما خیر ذلک الی الفایم و قول باری تعالی که از آن کسان نقل میکنند که گفتند کاش باقی مبدستی ما را تا وقت  
نزدیک تا قبول امر تو میکردم و متابعت رسولان تو مینمودم اما در آنجا که خیر ما را وقت حضرت قائم علیه السلام  
و عن معلی بن خنیس عن ابی عبد الله علیه السلاّم قال سمعت رسول الله یقول قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا  
الحسین فی اهل بیه و از معلی بن خنیس روایت کرده اند حضرت ابی عبد الله جعفر علیه السلام در روایت کرده که سیفر بود  
ان حضرت که قتل زبیر کرده است خدا پس به تحقیق که قتل کردند حسین علیه السلام را با بیهت او و عن سلام ابن  
همیثم عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله و از سلام ابن همیثم روایت کرده اند که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

روایت مورو در معنی قول باری تعالی و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا افلا یسرف فی القتل  
 انه کان منصوبا قال هو الحسین بن علی قتل مظلوما ونحن اولیاءه والقایه منا اذا فام طلب  
 بشارة الحسین فی قتل حتی یقال له قدام سرف فی القتل وقال المقتول الحسین بن علی القایه  
 والاسراف فی القتل انه یقتل غیر قاتله انه کان منصوبا بکفره شایسته طالب مظلوم باقتدای پس ازین  
 که او انبیا هم برای دلی او ندرت یعنی او را خاور و سسطه کردیم پس اسراف کنان در قتل مبررستید او خواهر بود حضرت یاقین  
 و فرمود آن امام که آن مقتول حسین است که قتل کرده شد و مظلوم و یا اولیای او هستیم تا بم یعنی حضرت مهدی از ما و تکلم  
 تا هم خواهد شد و ظهور خواهد نمود طلب خواهد کرد آن حسین پس قتل خواهد کرد تا اسکه گفته شد شد یعنی مردمان خواهد  
 که بر آینه اسراف کرد در قتل در آن امام علیه السلام که رسول یعنی او مقتول در بوق حسین است و بی او قائم است  
 یعنی مهدی و اسراف است که قتل خواهد کرد مهدی علیه السلام غیر قاتل حسین ابرو سنیکن مهدی سفیر است که در جابجا  
 نه افانده لا اله الا الله فی الدنیا حتی ینصیر به حل من ال رسول الله ص یلاء الارض قسطا کما ملئت جورا  
 و ظلما پس بر شهید حضرت حسین نخواهد رفت ادینا تا اینکه نصرت یافته مهدی ازال سول خدا یعنی حضرت  
 مهدی علیه السلام که پرکنه زمین را از عدل چنانکه پر شده از ظلم جورا کانی عن امام محمد باقر علیه السلام فی القتل  
 لسله فی قول الله عز وجل فنظر نظرة فی النجم فقال الی سفیم قال حب نرس ما یجل بالحسین  
 فقال الی سفیم ما یجل بالحسین در کافی از ابن محمد از ابی عبد الله جعفر علیه السلام در قول باری عز وجل که پس دید حضرت  
 ابراهیم علیه السلام دید فی یکبار در سناریکان پس گفت که من رفورم فرمود باری عز و جل که عود کن پس دید ابراهیم  
 علیه السلام هر چه را که بکسین عداقتی شد پس گفت که من رفورم بسبب چیزیکه لاف می خواهد است حسین را این قول بود  
 باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی لا عدوان الی الا علی الظالمین  
 قال اولاد قتله الحسین ان قولی به باسناده خود از ابی عبد الله جعفر علیه السلام روایت نموده در قول  
 باری تعالی نیست ظلم و جور مکرر با باریان فرمود انحضرت که برادر ظالمین اولاد تا نین حسین است و قتل و قیام  
 است

ابابوید القمی فی عیون اخبار الرضا وعلل الشرايع باسناد ه عن الهروي قال قلت لابي  
 الحسين الرضا يا ابن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق ع انه قال صدق  
 بنت بابويه نعتي در عيون رضا وعلل شرايع باسناد خود از هروي روايت کرده که گفت بروی که عرض کردم در حدیث  
 ابی الحسن الرضا علیه السلام که ای فرزند رسول که چه میفرماید در حدیثی که روایت از حضرت صادق علیه السلام  
 که فرموده حضرت اذا خرج القایم قتل ذراری قتل الحسين یفعل اباؤها ویتیکه ظاهر خواهد شد حضرت  
 مهدی قتل خواهد کرد و زیارت قاتلین حسین را بجهت افعال پدرانه شان فقال هو کذلک پس فرمود حضرت رضا  
 علیه السلام چنین است فقلت وقول الله عز وجل لا تنها و امرأه و ما منا احرى ما معناه پس  
 عرض کردم چه قول باری تعالی غیر آنست که بر نمی دارد و قتل کسی را کسی یعنی بیومن کنان کسی دیگر که قتل در مقلب میشود و چنانچه  
 این بیت قال صدق الله عز وجل فی جمیع اقواله و لکن ذراری قتل الحسين یوصون بفعال  
 ابا یهم و یقتلون بها و من راضی شیئا کانت کمن افاة و لو ان رجلا قتل بلینکرت فرزند  
 بقتله را جل فی المغرب لکان الراضی عند الله تعالی شریک القتال فرمود حضرت امام رضا که صادق  
 است نه ای عزوجل در جمیع اقوال خود لیکن ذریات قاتلین حسین را منی اند با تعالی ابا ی خویش و خرد بیانات میکنند  
 بان افعال و شخصی که راضی شد بخری آن شخص مثل کسی است که بفعل آورد آن چیز را که بدستیکه شخصی قتل کند  
 کسی را در مشرق پس راضی شود بقتل او شخصی دیگر در مغرب برآیند خواهد شد کسی که راضی شد نزد خداست قاتل و با  
 یقتلهم القایم اذا خرج لوضاهم بفعال ابا یهم و نه قتل خواهد کرد او را و شانه را مهدی وقتی که ظاهر خواهد  
 شد مگر بسبب راضی شدن آنها بافعال پدران خویش الشیخ فرات ابن ابن ایهم الکوفی فی تفسیرة جعفر بن محمد  
 عن عبد الله بن موسی عن ابی البطالی عن ایه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام  
 فی قوله تعالی یا ایها النفس المظلمة اراجعی الی ربک ما ارضیت مرصیة روایت کرده که در حدیث  
 نیز در تفسیر که جعفر بن محمد از عبد الله بن موسی از ابی البطالی از پدر خود از ابی بصیر از امام

حضرت ابن کلبه سالدان مری از ایلی بپایه از پدر خود و از ابی بصره و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 است که آنست که می فرماید که ای نفس ستم باز که دلسوی بر نور و کار خود انما یعنی الحسن بن علی فهو ذوق نفس  
 لمطمئنه الراضیه المرصیه واصحابه من آل محمد آل محمد ان عن الله يوم القيمة و هو راض عنهم  
 و هذا السوره الحسن بن علی و شیعه آل محمد خاصه من ادم قبل ان یفرک ان من شیخین  
 بن علی فی درجه و الحکمه ان الله عزیز حکیم مراد از نفس ستمه بن علی است پس او است صاحب نفس  
 که راضی است بقضا و عدل تعالی راضی است از و نیزه او زلفش ستم صاحب حسین اند از آل محمد علیهم السلام که راضی اند  
 از خدا در روز قیامت و هذا اصی - و اما این سوره نازل شده است در حق حسین بن علی و شیعیان آنجا شیعیان  
 آل محمد بالتخصیص که خدا دست که خواندن سوره الفجر بهشت یا حسین بن علی در درجه آن در بهشت تحقق که خدا یکی  
 عزیز است و حکیم است جامع الاحیان محمد بن علی بن ابی طالب عن بعضی لفظات اصحابنا روی صاحب  
 التیمین و تفسیر قوله تعالی فسلفی ادم من ربه کلمات اند برای علی سابق العصر ثم اسماء ابی و الایمه خلفه  
 جبرئیل قل یا محمد بن محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا محسن یا حق الحسن و الحسین و رضک الاحسان  
 فلما ذکر الحسین سالت دموعه و احتسب قلبه و قال یا اخی حسین یل فی ذکر الخاص من کسر قلبی و تسبیل  
 عبرتی قال جبرئیل و لذلک هذا یصاب بحصیه فصغر عندها المصایب نقیاحی و ما قال یقتل  
 عطشاناً غریباً و یل ان ید الیس له فاصروا لایعین و لو ترابه یا ادم و هو یقول و اعطشاه و اقله  
 فاصراه حتی یجول العطش بینة و بین السماء کالدخان و له حبه احد الا بالیسوف و شرب الختوف  
 یدلج ذبح الشیاه من قفاه و ینهب رحله اعداه و بشهره و سهم هو او انصاره  
 فی السلدان و هم انشوان کذلک یسوف فی علم الواحد المنان فکی ادم جبرئیل  
 بکاء التکلی جامع الاخبار فسمه بقره در کتاب بخار نقل کرده است از بعضی روایات اصحاب که  
 روایت نموده و صاحب ذرین در تفسیر قول خدا یتالی فسلفی ادم من ربه کلمات یعنی آنکه

که فرستادید آدم از پدر در دکان خود کلامت را پس که مراد از آن آمد گفت که دم علیه السلام دید در ساق عرش ایستاد  
 و این را علیه السلام پس تعجب و تعظیم کرد و آدم را جزیرت علیا سلام که بگوید آدم بخت محمد یا علی بخت علی بان طریق پیغمبر کند  
 زمین و آسمان بخت فاطمه زینب بخت حسن و حسین و از دست احسان پس هرگاه که ذکر کرد آدم حسین را و نام حسین بر زبان آورد  
 در آن گلدان شک او طول و غلغله شد دل او و گفت که ای برادر من جبرئیل در ذکر جسم یعنی در نام گرفتن پیغمبر که مراد از حسین  
 علیه السلام است میسکند دل من در روان میشود و اشک من گفت جبرئیل با آدم که این فرزند تو بتا تو بدست بستی که بر من  
 آن معصیت و کبر صاحب کجک خواهد شد یعنی معصیت او از آن صاحب تمام خواهد بود که تو از او پس گفت آدم خیر  
 که ای برادران معصیت به معصیت است گفت که آن فرزند تو کشته خواهد شد شد من و از من تنها که نخواهد بود بر  
 او باری و در کاری و اگر سیدی او را ای آدم در حالی که و میگویدی دای شتای من بودی به کار و یار تا آنکه جان  
 تو در میان آن در میان آسمان مثل دودی در هوا تشنگی او نه بدسی مگر به تیغ زنی بر کار که او طلب نماید عوض آن  
 او را بشیر سیراب نماید و شربت مرکب پختا نمید پس زنج کرده شود شش کو سعادت از پس پدید آید با غارت مرغ سیراب  
 و متاع او را در شبتان او پشیر که در شود سرد و سردی مد و کاران او در شرب او با سینه بان سر تا زن این چنین در علم  
 سابق و مقدر شده است در حق حسین و انصار او پس هرگاه آدم علیه السلام جبرئیل حل مبعوت حسین علیه السلام شد  
 پس آدم و جبرئیل با هم گریستند شال را که پسرش مرده باشد این بابی در **عشور** چهارم الامالی با سنا  
**عن الفضل قال سمعت الرضا يقول لما امر الله عز وجل ابا ابيهم ان يذبح ذنبا راسه به عیال الکثیر**  
**الذی انزل علیه تمتی ابراهیم **بصوفی** ذبح ابنه اسمعیل سدا و انه لم یؤمر بذبح ذنک**  
**مکانه لیس جمع الی قلبه ما یرجع الی قلب الوالد الذی یذبح عزرا لده علیه سید بنسختن**  
**بذلک امر نفع در جات اهل الشواب و اهل البیت با بن برسد و چون از سارمانی**  
**با سنا و خود از فضل روایت است که گفت که ای صاحب روضه علیه السلام بنده که در سفر بود**  
**که چون خدای عزوجل ابراهیم را مأمور کرد که ذبح کند پسر خود اسمعیل کو گفت سید بیرون آمد**

کرده شده بود از بهشت ذبح کند تنها کرد ابراهیم علیه السلام که ذبح میکرد اسمعیل را به دست خود را سوراخ میشد ذبح کردن  
 کوه سفید بجای اسمعیل و ابراهیم علیه السلام از نفس از تنگ کردن ذبح اسمعیل آن بود که تا بدل او بار کرد آنچه بار میکرد و  
 بدل پدری که ذبح میکند عزیزترین پسران خود را نزد خود به دست خویش پس مستحق شود بسبب ذبح کردن او بلندترین  
 درجات اهل ثواب را بر عصاب یعنی تا آنچه محبت رسیدهگان ثواب مقدر است باورسد بسبب ذبح کردن پسرش که عزیز  
 ترین پسران او باشد نزد او به دست خویش فاعلی الله عز وجل یا ابن اهِم من احت خلقی الیک پس  
 وحی فرستاد خداوند عز وجل با جبرائیم که ای ابراهیم دوستی من بسوی تو گشت فقال یا رب ما خلفت خلفاً  
 هو احب الی من جیک محمد صلعم پس گفت ابراهیم که ای پروردگار تو پیه افریده را که دوست باشد  
 نزد من از دوست تو محمد فاعلی الله عز وجل الیک ان نفسک پس وحی فرستاد خداوند عز وجل  
 بسوی ابراهیم که پس بگو آن محمد دوست است نزد تو یا نفس تو یعنی تو نفس جز را دوست تر میداری یا محمد را قال **بل**  
**احب من نفسی** یا ابراهیم گفت که بل ای خداوند تراست مرا از نفس من قال نوید و احب الیک ام ولدک گفت  
 خداوند تعالی پس ولد محمد را دوست است نزد تو یا پسر تو ای ابراهیم چون تو محمد را از جان خود عزیزتر میداری پس البته  
 پسر او را از پسر خود عزیزتر داشته باشی قال بل ولدک گفت ابراهیم که بلکه پسر محمد دوست است مرا قال فلن یح  
 ولدک ظلماً علی ایدی اعدایه اوجع لقلبک الذی یح ولدک بیدک فی طاعتی گفت خداوند عز وجل  
 که پس ازین بدین پسر محمد بدوست دشمنان او زاده هر سبب در دین است یا ذبح پسر تو به دست تو در طاعت من نیستی  
 ای ابراهیم دل تو از گشته شدن پسر محمد بسیار ملول خواهد شد که او را ظالمان بکشند یا بر اینکه تو در جگه آوردن فرمان من پسر  
 خود ذبح کنی قال یا رب بله دج علی ایدی اعدایه ان یح لقلبک گفت ابراهیم که ذبح آن پسر  
 دشمنان را در دین تراست برای من قال یا ابن اهِم فان طایفة من نعم انهما من امة محمد  
 که در امانت است از اعدایه ظالمان عدو و ایا کمایک یح منکم ربتی چون بدن الیک محظی  
 در دین من است ای ابراهیم پس تحقیق که یک فکر که نمی بکنند در این که باز منم محمد اند قریب است که بکشند



حسین پسر محمد رابع و فاطمہ زوجہ از روی تسلیم و ستم چنانکہ ذبح کرده میشود کوفتند و ستمه سبب خوانند شد بدان سبب  
 مشیم گرفتند و آنرا ششزدی در فخر مع ابن اہم لذلک و توجع قلبہ و اقبل یکی پس از دیگری و بقتل رسید ابراهیم  
 بسبب استماع حال مصیبتی کہ برای حسین مقدر بود در علم الہی و در دمنہ شد دل او کمر پیش گرفت فاجی اللہ عزوجل یا ابن  
 فد فد بیت جزعک علی ابنک اسمعیل لوزحمتہ بید لجزعک علی الحسین و قتله و اوجبت لک ارفع الدرجات  
 اهل الثواب علی المصاب و ذلک قول اللہ عزوجل و قدیناہ بذبح عظیم پس و سح فرسند خدا ی  
 عزوجل کہ ای ابراهیم ندید و آدم ناستکیبای ترا بر لپرت تو اسمعیل اگر تو ذبح میکردی انرا بدست خور یا شکیبای تو بر حسین  
 و بر کشته شدن او واجب بودم بر تو بندترین درجات اهل ثواب را بر مصاب دان است شان نزول قول خدا  
 عزوجل کہ توبہ و آدم اسمعیل را بذبح عظیم الاجتاج عرسجد بر عبد اللہ فی حدیث القایم ان  
 ذکر اسمی بر بدان یعلم الاسماء الخمسة فاهبط جبرئیل معلّمہ ایاها فکان ذکر یا اذاکر  
 محمد و علیا و فاطمہ و الحسن عیہم السلام سرری عہدہم و الخلی کوبہ و اذاکر (حسین خفہ  
 اقر و وقعت علیہ البهرة فقال علیہ السلام ذات یوم یا اھی ما مالی اذا ذلک امر بعه  
 منہم فسلبت باسمائہم منہم و اذا ذکرت الحسین علیہ السلام ند مع عینی  
 و نشی و شرفی منہم منقر لب اسد بن عبد العزیز حدیث قائم کہ بتفنیق ذکر یا سوال کرد بیرون و کار خود را کہ تکلم  
 او را اسما و خمسہ یعنی نامہای پنجتن علیہم السلام را پس مازل بر رخ ابغالی جبرئیل را و فرستاد شہاد ذکر یا پس تسکین  
 جبرئیل ان اسما را بر کبریا بر گاہ ذکر محمد و علی و فاطمہ و حسن و حسین و در پیشہ غم او دفع می ستہ اندوہ او و چون ذکر  
 حسین میگردد دلش میهنود او را کربہ و اشک و واقع می شد بر ان کہ نفسکی دم از کثرت کراہت پس گفت ذکر یا  
 روزی کہ سلفی چیت دل ما را از ہر گاہ ذکر میکنم چار کس را از ان اسما رتلی می یا ہم بنا ہای او شان از ہر یک  
 خود دور و نر میکنم عین علیہ السلام را اشک بریزد چشم من و جوش بر نہ بلا و سختی بر ما نشاء اللہ  
 عین فاستہ فقال کہ بعضنا لکان اسما من بلان نھما عھلاک العترۃ و السائم یزید

زهون ما الحسن و العین عطشه و الصاد صبر پس خرد و من تعالی ذکر یا انصت حسین است  
 من تعالی بسوس پس مرد کاف کربلاست و زهرا هلاک عترت حسین - و پدر و اولاد یار نیزه است و انما  
 دستم گفته است بر حسن و محمد از عین عطش حسین و از صابر حسن است فلما سمع ذلك نزل علیها  
 السلام لم یفارق محمد اقله ایام و منع فیها لباس من اللانحول علیه و افضل علی البکاء و الشیب  
 و کاتب بر شیه الهی الفجع حزین حلقک بولده اتزل یلوی هذه النریة بغابه الهی  
 افلیس علیتا و فاطمة ثیاب هذا المصیبة الهی الخ لریة هذا المصیبة بساحتهم  
 پس یون گوش کرد ذکر یا انصت یعنی و انصت مصایب حسین علیه السلام از قلعه و اسب خود ستم روز به نشد در  
 است روزی نو مردم را زان بدن پیش خود و او آد ذکر سه و فریاد و و مرسته حسین سکند و ذکر محمد و مهنود  
 و جنین سیکت در حال بکاء که الهی ای تو دردناک خواهی کرد دن محمد که سیرت نامر خلق است بغم بسره و سیرت الهی ای  
 حال غمگین و بدایا **حجیت** بکافال محمد علیه السلام با نومی بوز س علی و فاطمه را پوشاک این مصیبت الهی  
 ای اعل نومی کرد انده و این مصیبت در خانه علی و فاطمه هاته کانس رقول العالی اسرافتی و لد اتقریه علی الکبر  
 فاذا اسرافتیه فافتنی بجه تمرفعتنی به کما سید محمد احسبک بولده فراهقه الله حی و فجع به و کان  
 حمل حی شده اشهر و حمل الحسین کذلک نس بعد آن خرع و فزع زکریا بارقه ای عنایت فرما مرا  
 پسری درین میدان عالی که جنک شود دیدن او چشم من دعب از آنکه آن بسره این به کشی پس مفتون کن مرا محبت او  
 و بعد آن در دناک کن مرا انم آن پسریا که در دناک خواهی کرد محمد علیه السلام حبیب محمد را بگشتن پس او حسین علیه  
 السلام پس کشید زکریا هت ای تعالی پسری که نام او یحیی بود و در دناک کرده به زکریا بقتل یحیی و بود مدت حسن  
 بچش بتمش ماه و مدت عمل حسین سزشش ماه این قعی بولده با ستاد از عنین یول العجلی قال قلت  
 لابی عبد الله علیه السلام جاین رسول الله خیر فی محمد اسمعیل الذی ذکره الله تعالی  
 فی کتابة حجیت قال و اذ کفی الکتاب اسمعیل لانه کان صادق الوعد و کان

سُقِلَ لَيْتًا كَانَ اسْمَعِيلُ بْنُ اِبْنِ اِهِيْمَ فَاِنَّ النَّاسَ يَنْعَمُونَ بِاِنَّهُ اسْمَعِيلُ بْنُ اِبْنِ اِهِيْمَ  
بِزَوْجِهِ نَبِيًّا سَمِعَ خُودَازِيْمِيْمَ عَجَلِيًّا رَوَيْتُ كَرَدَكُ كُنْتُ يَنْزِيْمَ عَجَلِيًّا كَمَا مِنْ كُنْتُ اِلَى عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكُمَا اِي فَرْزَنْدِ رَسُوْلِكَ اَخْبَرْتَهُ  
مَنْ اَزْجَالٍ وَاسْمَعِيْلُ كَمَا اُوْرَا حَسْبُ اِيْتَعَالِي تَذَكَّرُ كَرَدَهُ اسْتَدْرَسْتَا سَمِعْتَا سَمِعْتَا مَدِيْنَةَ اِي تَعَالِي كَمَا يَدُ كُنْ دَرُ كِتَابِ يَنْبِيِّ دَرُ قُرْآنِ يَادُ  
عَلَمِ اِي اسْمَعِيْلُ رَاكُمَا تَحْقِيْقًا اُوْبُوْدُ حَسْبُ اُوْبُوْدُ رَسُوْلِ نَبِيِّ اِي اِبْنِ اسْمَعِيْلُ كَمَا حَقَّ سَبِيْحَةُ وَتَعَالِي صَفْتِ اَنْ كَرَسِيْرَ اِبْرَاهِيْمَ  
بِغَيْرِ دِيْكَرِ سَبِيْحَتِيْقِ كَمَا كَمَا بَرَزَ مَرْدَمُ كَمَا اَنْ اسْمَعِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبِيْرَ اِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدُ فَعَالٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِسْمَعِيْلُ مَاتَ  
قَبْلَ اِبْنِ اِهِيْمَ وَرَا اِبْنِ اِهِيْمَ كَمَا حُجَّةُ اللهِ قَائِمًا صَاحِبُ شَرِيْعَةٍ فَاَلِي مِنْ اِبْنِ اسْمَعِيْلُ اِذَنْ بِنِ فَرْزُوْدِ  
اُوْبُوْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا تَحْقِيْقًا كَمَا اسْمَعِيْلُ مَرْدُ قَبْلِ اِبْرَاهِيْمَ وَتَحْقِيْقًا كَمَا بُوْدُ اِبْرَاهِيْمَ حَسْبُ حُجَّةُ اَكْرَامِ بُوْدُ مِنْ جَانِبِ اللهِ  
صَاحِبُ شَرِيْعَتِ خُوْدِ بُوْدُ بِنِ حَسْبُ اَكْرَامِ اسْمَعِيْلُ رَا اِبْرَاهِيْمَ رَسَالَتِ يَادُ كَرَدَهُ وَكُنْتُ اسْتَدْرَسْتَا رَسُوْلِ نَبِيِّ بُوْدُ بِنِ بُوْدُ اَمَّ اسْتَدْرَسْتَا  
اسْمَعِيْلُ مَرْسَلٌ شُدَّهُ بُوْدُ قَلْتُ نَصْرًا كَمَا جُعِلْتُ فَاَلِكُ رَا دِيْكَ كُوِيْمُ كَمَا كُنْتُ اِبْنِ اسْمَعِيْلُ اَكْرَامِ اِبْرَاهِيْمَ بُوْدُ بِنِ كَمَا بُوْدُ فَاَلِكُ اَسْمَعِيْلُ  
قَالَ ذَا لِكَ اسْمَعِيْلُ بِنِ خَرْقِيْلِ النَّبِيِّ لَعْنَةُ اللهِ اِلَى قَوْمِهِ فَاَلِكُ بُوْدُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ  
فَوَجَدَ اِيْهِ سَطَا طَائِيْلُ مَلِكِ الْعَنَابِ اِبْنِ فَعَالٍ لَهْ يَا اسْمَعِيْلُ اِنَّا سَطَا طَائِيْلُ مَلِكِ الْعَنَابِ وَجَهَنِي  
رَا اِيْهِ الْعَزَّةُ اِيْكَ لَاعَذَابِ قَوْمِكَ بَانَوْاعِ الْعَنَابِ اِسْتَدْرَسْتَا ذُوْدُ اَنْ مَضَرْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا اِبْنِ اسْمَعِيْلُ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنِ خَرْقِيْلِ نَبِيِّ اسْتَدْرَسْتَا كَمَا بُوْعُوْثُ كَمَا اُوْرَا حَسْبُ اِيْتَعَالِي بُوْدُ اُوْبُوْدُ اسْمَعِيْلُ اُوْرَا اُوْبُوْدُ اسْتَدْرَسْتَا  
اُوْرَا اُوْبُوْدُ اسْتَدْرَسْتَا رُوِي كَمَا نَدِيْكَشِيْمُ اَمْدَمْتَا اِيْتَعَالِي بِنِ مَتُوْجِبُ كَرَدُوْدُ فَرَسْتَا سَطَا طَائِيْلُ اُوْرَا اُوْبُوْدُ اسْمَعِيْلُ وَوَجُوْدُ  
سَطَا طَائِيْلُ مِيْشِ اسْمَعِيْلُ اَمْدَمْتَا اِي اسْمَعِيْلُ مِنْ سَطَا طَائِيْلُ فَرَسْتَا عَذَابُكُمْ كَمَا مَرَا اَحْذَرْتَا اِيْتَعَالِي بُوْدُ اُوْبُوْدُ فَرَسْتَا وَوَقْتَلُوْهُ اسْتَدْرَسْتَا  
تَا عَذَابِ كُنْمُ قَوْمِ تَرَا بَانَوْاعِ عَذَابِ اَكْرَامِ اُوْبُوْدُ اِي فَعَالٍ اسْمَعِيْلُ لَا حَاجَتِي فِي ذَا لِكَ يَا سَطَا طَائِيْلُ فَا وَجُوْدُ  
اَللّٰهُ اِيْهِ فَمَا حَاجَتِكَ يَا اسْمَعِيْلُ فَعَالٍ اسْمَعِيْلُ يَا اَبَا اَحْذَرْتَا اِيْتَعَالِي لِنَفْسِكَ بِاللّٰقِ بُوْبِيَّةِ  
وَلِحُجَّتِ بَالْبُوْبِيَّةِ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ وَوَقْتَلُوْهُ  
عَلَيْهِ مَرْعَبِدُ بِنِيْتَهَا رَا اَنْكَ رَا عَدَدْتُ لِحَمِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنْ تَكْرَهُ اِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ مِنْ نَفْسِهِ



فأخذت رطباً فاكلتها وأنا امسها فخرت الرطب نطفة نزلت فلما هبطت  
والارض وقعت نزل حلت بفاطمة وفاطمة حوا وانبت فاذا اشتقت الى تحت  
الجنة شهيت راحتي فاطمة كنت انحضرت عليه السلام که وقتیکه مراد رشب سراج با سماها بردند چنان  
بگرفت دست مرا پس داخل کرد مراد ریشتم و در آن حال من مسرور و خوشنود بودم پس ناگاه رسیدم بدرختی از نور  
که مرصع بنور بود و در زیر آن درخت و متصل من آن دو فرشته را دیدم که زیور و لباسهای کونا کون می پیمند و همین کار  
مشغول اند تا در قیامت پس پیشتر رفتم پس ناگاه رسیدم بدرخت سیبی که میوه بودم سیبی که بزرگتر از آن باشد  
پس گرفتم یکی از آن سیب پس تراشیدم انرا پس بیرون آوردم از آن سیب یک جوهر گویا که قرصا بهای  
او مثل شمشیر گویا اند و برای پس گرفتم بان جوهر که تو برای سیکته پس گریه کرد آن جوهر گفت که برای پس منطلو تو که  
گشته جوهر شد از روی ظلم یعنی حسین ابن علی پس پیشتر رفتم ناگاه رسیدم بخجری که ترک نرم بود از مسکه و سبزه  
از شهید پس گرفتم یک خرما را و حوزدم انرا و رطب مرغوب من است پس آن خرما کرده طیب است من پس  
برگاه که فردا آدم جزین باشد است کردم با خدیجه پس حاطه شد خدیجه ابواله پس فاطمه حور است و صورت انسان  
پس برگاه مشتاق میثوم بوی بهشت بودیم زایک دختر حور فاطمه را الفیقه من امر الفضل بنت الحرث  
انها دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقلت یا رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم راایت الیلة حلما فی منکر اقال و ما هو قالت انه شدید قال ما هو قالت  
رایت کاتطعمه من حبک قطعت و صنعت فی حجری فقال رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم خیرا رایت نذ فاطمة غلاما فیکون فی حجرک فولدت فاطمة الحسین  
علیه السلام قالت کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله فلما دخلت به  
یوما علی النبی علیه السلام فوضعت فی حجره ثم جانت من التفانه فاذا عینا رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم نهر قانبا لدموع نقلت بالی انت یا رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم مالك قال ايمانى جبرئيل عليه السلام ناخبرنى العجى سقتل بي هذيان امانى

بشبهه جبرئيل آیت کرد مفید از ام الفضل بنت الحارث که او داخل شد بر سوخته ای صلی الله علیه و آله وسلم یعنی آمد نزد رسول خدا

صلی الله علیه و آله وسلم گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شب شسته خوابی دیدم خودم که مشکروم است گفت رسول خدا

که آن خواب چیست ام الفضل گفت آن خواب شیهه است یعنی بسیار است که اثر از زبان می تو اتم آورده گفت رسول خدا صلی الله

علیه و آله وسلم که چیست آن خواب که ام الفضل که دیده ام که گویا پاره از گوشت بدن تو بریده و در گند من نهاده شده است پس

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که یک خواب دیده تو از پیشه فاطمه علیها السلام پس می پرسید و آن پس در گند رفته پس زاد

فاطمه علیها السلام پس در آن پس در گند من چنانکه فرموده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ام الفضل میگوید که پس بر دم

روزی آن پسر یعنی امام حسین علیه السلام مرا کجاست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس نامم اثر آورد که آن حضرت

پس از گدویدم که در چشم من که خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر من استکبار پس گفتم که ای رسول خدا آورده پسر من است ایوب بود

ترا یعنی از چه چیزی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که جبرئیل پیش من آمد پس بزداد مرا که است من روزه باشم که گشت

این پسر مرا آورد جبرئیل پیش من خاک سر من یک و روی السید قریبا سنهانی فی احضها فحبت به یوقا لیه فوضعه

فحبت فحبت من بنی له قطره علی ثوب النبی صلی الله علیه و آله فقرضته فکی علیه السلام

نقال النبی صلی الله علیه و آله مهلا یا ام الفضل فهدی الثوبی تغسل و نذ ان رجعت اسی قالت نترکت

فی حجره و قمت لایته بما عفت فی جلد نه یکی نفلت هم بکاءک یا رسول الله صلی الله علیه و آله

نقال ان جبرئیل اتانی فاجزانی الی امتی فقتل و لدی هذا و رواه کرده است بیه تریب همین روایت

که گذشت و در احزان روایت نقل کرده است از ام الفضل که او گفت که آوردم روزی حسین را پیش رسول خدا پس نهادم

او را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله پس بول کرد حسین علیه السلام پس حکایت قطره از بول حسین بر پارچه بنی علیه السلام

که بگذارد ای ام الفضل این پارچه من شسته خواهد شد و به تحقیق که چو رو آوردی پسر مرا گفت ام الفضل که چون این کلام پیغمبر خدا

شنیدم پس بر نداستم حسین علیه السلام را از کنار رسول خدا و بدستور در کنارش گذاشتم و بر خاستم تا پیام آید

بنام دینم رسول الله صلی الله علیه و آله را که میگوید و بگویند که از هر سبب است که در ایام رسول الله صلی الله علیه و آله را بگویند  
 که تحقیق جبرئیل آمد نزد من پس خبر داد که است من خراب گشت بن پسر مرا و عن ام سلمه رضی الله تعالی عنهما قالت  
 بینا رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم جالس الحسین علیه السلام جالساً حجراً اذ هممت  
 عیناه بالدموع فقلت له یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما لی امر ان تبکی جعلت فداک فقال نبأ  
 فی حبیئیل علیه السلام فغزانی یا بنی اخی و یا بنی اخی انی اری فی وجهک ما اری فی وجهی لان الله شفاعة  
 روایت کرده است سید ام سلمه رضی الله تعالی عنهما که گفت ام سلمه که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود و حسین  
 السلام نشسته بود در کنار او گفتم که ناگاه پیرایش نه دو چشم رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفتم که ای رسول الله اجبت  
 که می بینم ترا که می کنی آنچه با من است روم این گفت رسول خدا که آمد جبرئیل علیه السلام پس خبر ما تم پس چون حسین علیه السلام من را  
 و خبر داد بن که یک کرده از دست من خراب گشت حسین علیه السلام را نه سنا در حد ایستاد با دستان شفاعت ما در روایت  
 با سند و عنهما انها قالت خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مرعبل ما ذات ليلة فغاب  
 عنا طویلاً ثم جاءنا وهو اشعث اجز وید و مصنوم فقلت له یا رسول الله عما امراک شعشاً اجزاً  
 فقال امری فی هذه الویلة الی موضع العرازیق قال له کربلا فاریته فبیه صراع الحسین بنی  
 و جماعه من ولدی و اهل بیتی فلما انزل القدر دما یهزم فهاهی فی یوم و بسطها الی فقال علیها  
 و احتفظی بها فاخذن نهاراً ذاهی شبه ثراب حمر فوضعت فی نهاراً و ساد و سد دثارها  
 و احتفظت بها فلما خرج الحسین علیه السلام و مکه من وجهها فی العرازیق کنت اخرج فلك الفار و رة  
 و کل یوم و ایلة فاستمها و انظر علیها ثم ارجی بمصابه فلما کان فی الیوم العاشر من المحرم  
 و هو الیوم الذی قتل فیہ علیه السلام اخرجتها فی ایل النهار و هی بجبالها ثم عدت لیهما  
 اخرجتها فاذا هی دم عیظ فصحت فی بیتی و بکیت و کلمت عیظی مخافة ان یسمع اعدایهم  
 بالمدینه یسرعولها لثمانه نسله انزل حافظه للموت و الیوم حتی جاء الناعی یغاب

**تحقیق ماریت** و روایت کرده است **یاسناد** و **عوز** از ام سلمه رضی الله تعالی عنها **اینکه** - تحقیق بیرون رفتن **صلى الله عليه** و از نزد من **کیشب** یعنی بوقت شب سوگند **صلى الله عليه** و پیش من بود و باز از نزد من برخاست و رفت پس غایب شد از ما تا زمانی که اذان نزد من آمد در حالی که بود آن **صلى الله عليه** زود بیدار کرد و پرسوی او افتاد و تن او کمر آورده و مشت او بن بود پس گفتم با او که ای رسول خدا چه است مرا که می بینم ترا که در بره افتاده و عینار آورده پس گفت رسول خدا **صلى الله عليه** و آنکه درین وقت شب **صلى الله عليه** مرا بفرمان الهی برای سیر عالم بردند بموضع عراق که انرا که با کویسه پس نهاده بن در اینجا متقل حسین **صلى الله عليه** سیر خودم را و مقام کشته شدن **صلى الله عليه** را از پسران و اهل بیت خودم پس برداشتم قطرات خونهای شاهزادگان فطرات **صلى الله عليه** در دست و دست بسوی من دراز کرد و گفت که کبر این را و بی فطت کن پس گفتم من اینرا پس در آن هنگام آن خون بود مثل خاک سحر پس بنیادم انرا در شیشه و درین شیشه را بنه کردم با استحکام و بی فطت آن کردم پس برگاه که رفت حسین **صلى الله عليه** از کجا که بجانب عراق همواره روز و شب بیرون می آید آن شیشه را پس بویگر دم انرا و نظر می نمود بسوی آن و **صلى الله عليه** بر مصیبت حسین **صلى الله عليه** پس برگاه شد روز دهم از محرم و آن روزی بود که در آن کشته شد حسین **صلى الله عليه** بیرون آوردم آن شیشه را در اول روز و در آنوقت خاک بود در آن شیشه کمال خود دوران اصلا تفاوتی رو نداده بود پس بار دیگر دیدم آن شیشه را **صلى الله عليه** از روزی که آن کمال خون تازه مثل پاره گوشت پس فریاد بر آوردم در خانه خود و گریه کردم و فرود خودم **صلى الله عليه** خود را یعنی از گریه و افغان خود را باز داشتم بجز آن **صلى الله عليه** دشمنان اهل بیت در مدینه آواز گریه من بشنوند پس رزد تر شمانت و شتر کنند بر سینه غم و الم ما پس همواره محفوظ بود و دیداشتم وقت **صلى الله عليه** تاریخ **صلى الله عليه** محرم و آخر روز را تا اینکه آمد که که از شهادت حسین **صلى الله عليه** خبر میداد پس واقع شد آنچه دیده بودم یعنی قاصدی که خبر مرگ حسین **صلى الله عليه** آورده بود او هم بیان کرد که واقعه شبیه شدن حسین **صلى الله عليه** روز دهم محرم **صلى الله عليه** بود محمد بن جعفر النعمانی **صلى الله عليه** **صلى الله عليه** **صلى الله عليه** **صلى الله عليه** ان جبرئیل نزل علی محمد فقال یا محمد صلوات الله یقر علیک السلام و بشر بوصولی الی من فاطمة فقتله امتهک من بعدک روایت کرده



محمد بن جعفر زار با سناد خود از ابی عبد الله عیدت سلام که تحقق جبرئیل نماز شد بر محمد صلیم پس گفت که ای محمد صلیم - تحقق که از استخالی بجز آنکه بر تو سلام  
و بشارت میدهد ترا بفرزندیک که متولد شود از فاطمه علیها السلام بگشاده اندام است بعد از آنست تو فقال یا جبرئیل و علی بابی السلام  
لا اله الا انت فی من اولدی ولد من فاطمة تقتله متى من بعدی پس گفت چه برسد اصلم که ای جبرئیل بر خدای من  
سلامت یعنی از جانب من سلام بر گاه پروردگار من برسان ده اعاجبت نیست بفرزندیک که از فاطمه متولد شود و او را بعد از من است من گشاده  
تخرج جبرئیل الی السماء ثم هبط فقال له یا محمد ان ربك بفرک السلام و یشركه اولم جاعل ذمیته الامامة  
والولاية الوصية پس مروج کرد و بالا رفت جبرئیل علیه السلام تا آسمان و بعد از آن نزول کرد و پس گفت ای محمد خدای ترا  
سلام میخواهد بشارت میدهد ترا باینکه خدایتعالی سکر و اندر او داد آن قرینه که از فاطمه متولد شود و است و ولادت رویت را یعنی جبرئیل  
از ولاد او امام و وصی میگرداند یعنی اولی کرد و آن فقال فدا ما صنت گفت پیغمبر خدا که تحقق را منی شدم ثماره سل الی فاطمة علیها السلام  
ان الله یشركه بولدی دی ولد منک تقتله متى من بعدی پس پیغام فرستاد پیغمبر خدا صلوات الله علیه بر فاطمه که تحقق خود را  
بشارت میدهد ترا بفرزندیک که از تو متولد شود و بگشاده اندام است من پس از من فارسلت الیه الی حاجه ان فی من اولدی ولد  
متی تقتله امتک عمر بعدک پس پیغام فرستاد فاطمه بر سوی پرستنده علیها السلام اینکه تحقیق عیت مرا حاجت بفرزندیک  
که از من متولد شود و است پس از تو در اگشته فارسلت الیه ان الله جاعل ذمته الامامة و الولاية والوصية  
پس پیغام فرستاد پیغمبر خدا صلوات الله علیه بر فاطمه که تحقیق خدایتعالی کرده اند که است در او داد بفرزندیک تو امامت و وصیت را  
فارسلت الیه ان فدا ما صنت ان فاطمة من فرستاد بسوی پیغمبر اسلام تحقیق من را منی شدم محمداً لرها و وضعه  
که ها و حمله و مضاله نلثون شمر حتی اذا ملغ اشک و ملغ ان بعین سنده قال ما بان یعنی ان اشکر  
نعمتک التي انعمت علی و علی والدی و ان عمل صالحا قرصا لا و صلح لی فی ذمیتک من بازرگرفت فاطمه علیها السلام  
بکسین علی السلام از روی ریج و ارباب و انرا از روی ریج یعنی در دست عمل و وقت وضع عمل ریج کشید و مدت عمل از شر بارز داشتن  
سی ماه بود تا آنکه رسیا بقوت و چهل ساله شد که وقت شایسته گفت ای پروردگار من قسمت کن بر من اینکه شکر کنم نعمتی که بر من  
ارزانی داشتی و برادر و پدر من انعام نمودی و اینکه عمل صالح بکنم که از آن رضایند با منی و اصلاح کنم ای پروردگار من